

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی
الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آلہ الطیبین الطاهرین المعصومین
لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة
علی اعدائهم اجمعین. بحث در جریان استصحاب در صورت اولی از قسم اول از
استصحاب کلی بود، گفتیم درباره‌ی این صورت چند مطلب را عرض میکنیم، مطلب اول
این بود که چون دو رکن استصحاب که یقین به تحقق در سابق و شک در بقاء باشد هم
نسبت به فرد و هم نسبت به کلی تحقق دارد بنابراین مقتضی است برای جریان
استصحاب اگر شرایط دیگر استصحاب محقق باشد وجود دارد بنابراین اطلاعات ادله‌ی
استصحاب این صورت را میگیرد. مطلب دوم که این توضیح داده شد و بحث شد، مطلب
دوم این است که خب همانطور که در محل خودش بیان شده مستصحب باید یا خودش
حکم شرعی باشد یا دارای اثر شرعی باشد. حالا این دارای اثر شرعی بودن چند صورت
متصور است در آن که محقق عراقی ذکر فرمودند. صورت اول این است که اثر هم برای
کلی باشد هم برای فرد باشد به این معنا، هم کلی دارای اثری است برای خودش مستقل
از فرد و فرد هم دارای اثر است برای خودش مستقل از کلی. مثل اینکه جامع حدث اثر
دارد خودش مثل حرمت مسّ کتابت قرآن، حرمت مسّ اسماء معصومین علیهم السلام
مثلاً و فرد هم که عبارت باشد از جنابت که یک فرد از آن حدث کلی است آن هم اثر
خاص خودش را دارد مثل حرمت مکث در مسجد یا عبور از مسجدین اینها احکام خاصی
خودش را دارد. و آخری اینچنین است که اثر فقط مال کلی است و فرد اثر ندارد. مرحوم
آقای حائری در درر مثال زدند مثلاً فرض کنید کسی نذر کرده که اگر انسان مثلاً در خانه
بود فرقی برایش نمیکند هرکه، انسان، انسان باشد دو رکعت نماز شکر بجا بیاورد.
میخواهد مثلاً تنها نخواهد مشکل است برایش ترس دارد میگوید اگر کسی در خانه باشد
انسانی در خانه بود من دو رکعت نماز شکر میخوانم. یکوقت هم هست که نذر میکند که
اگر زید بود من روزه میگیرم

مثلاً، حالا در اینجا اگر نذر اولی را کرده نذر دوم را نکرده خب اینجا فقط کلی اثر دارد و اثر مال شخص نیست، تارّه هم حالت سوم هم این است که عکس این است اثر مال شخص است، اثر مال کلی نیست فقط نذر کرده که اگر زید در خانه بود من روزه میگیرم اما برای اینکه انسان باشد اصلاً برای او نذری نکردم. خب این سه صورت مسلّم است و لا ینقاش فیه که ما این سه صورت را داریم.

س: ...

ج: که فقط فرد اثر داشته باشد...

س: ... ج: بعضی اثرها همینجور هست بله مثل مثلاً همین مکث در مسجد مال فقط خصوص جنابت است مال حدث نیست.

س: ...

ج: الان من یادم نیست ممکن است حالا بله باشد. به خدمت شما عرض شود که دو قسم دیگر وجود دارد که در کلمات مختلف است مثلاً که آیا این قابل تصویر هست یا قابل تصویر نیست این دو قسم آخر. قسم چهارم که محقق عراقی در نهایة الافکار ذکر فرموده این است که اثر مال مجموع باشد یعنی کلی و فرد مجموعاً یک اثری بر آن بار باشد، بهجوری که هریک از این دوتا جزء موضوع هستند، هم کلی جزء موضوع است نه تمام الموضوع، هم فرد جزء موضوع است نه تمام. بنابراین فرد و کلی اگر اجتماع کردند آنوقت قهراً کلی یعنی آن موضوع حکم محقق خواهد شد. این را هم ایشان تصویر فرموده که ممکن است فلذا اینجا فرموده است که هم استصحاب کلی را میکنیم هم استصحاب فرد را میکنیم بنابر اینکه این مقدار اثر کفایت بکند در جریان استصحاب که همین که سازندهی یک موضوعی است اثرش این است که آن استصحاب جاری میشود آن استصحاب هم جاری میشود و موضوع محقق میشود، همین مقدار که جزء موضوع باشد کفایت میکند برای استصحاب. بعد فرموده البته اینجا اگر حالت سابقهی این دو جزء باهم هم موجود بوده کل را هم میتوانیم استصحاب بکنیم.

درس خارج اصول حضرت استاد شب زندهدار (دام ظلّه) موضوع: استصحاب تاریخ:

1402/7/17 جلسه: 6

پس بنابراین دوجور اینجا استصحاب قابل جریان است، استصحاب آن جزء را بکنیم استصحاب این جزء را هم بکنیم و بگوییم که پس اثری که بر کل بار است هست در اینجا. مثلاً فرض کنید که مجتهد حیّ عادل یجوز التقلید عنه است، دو جزء دارد حیّ باشد عادل هم باشد، حالا قبلاً شخصی میدانستیم مجتهد هست حیّ است عادل هم هست، مجتهدی را قبلاً میدانستیم حیّ است و عادل هم هست، الان در بقاء کسی شک میکند که آیا او زنده هست یا زنده نیست؟ به رحمت خدا رفته یا نه؟ عدالتش باقیست یا باقی نیست؟ خب میتواند اینجا دوتا استصحاب جاری کند، استصحاب حیات آن مجتهد را جاری کند، استصحاب عدالتش را هم جاری بکند و بگوید خب آن استصحاب جاری است چون بالاخره دخالت دارد در حکم، اینجور نیست که تعبد به او لغو باشد، آن یکی هم همینجور عدالت هم همینجور. میتواند یک استصحاب بکند بگوید قبلاً اشاره کند این آقا مجتهد حیّ عادل بود الان هم استصحاب همین را میکنیم همین مجموع مرا استصحاب میکنیم چون این مجموع را هم به آن یقین داشتیم. این فرمایش محقق عراقی قدس سره هست. خب اینجا محل کلام است که آیا واقعاً این قابل تصور است؟ این مثالی که ما زدیم این بود که حیات و عدالت در مجتهد اگر جمع بشود این قابل تقلید است اما اگر شما فرض اینجوری میخواهید بکنید به فرمایش ایشان، اثر مال مجموع کلی و فرد است، آیا این قابل تصویر هست؟ ممکن است گفته بشود این قابل تصویر نیست چرا؟ برای اینکه بخصوص روی مکتب خود آقای آقا ضیاء رضوان الله علیه که مقصود از کلی چی هست؟ مقصود از کلی آن حصه مشترک است، از آن طرف فرد چی هست؟ همان حصه مشترک با مشخصات و حیثیات آخر است. پس بنابراین این اثر مال هر دو هست مال فرد است یعنی این اثر رفته روی مجموع آن حیثیت مشترکه با مشخصات و حیثیات آخر، دو مرتبه فرض کنیم که این اثر خود آن به خدمت شما عرض شود که کلی هم جزء است هم فرد که تشکیل میشود از آن کلی و مشخصات، این جزء موضوع است هم در کنار این باز آن کلی و آن حیثیت مشترکه باز جزء موضوع است. این لا یمکن بلکه اینجا باید گفت در این صورت قهراً اثر مال فرد است دیگر مال کلی بما اُتّه کلی؛ کلی بما اُتّه کلی باشد به عنوان

درس خارج اصول حضرت استاد شب زنده دار (دام ظلّه) موضوع: استصحاب تاریخ:
1402/7/17 جلسه: 6

کلیتش جزء باشد و بگوییم در اینجا اثر مال مرکب است از فرد و کلی، کلی و فرد اجتماع باید بکنند تا اینکه این اثر بار بشود، این لا یعقل ...

س: ... ج: نه دیگر، نه پس معلوم است زید باشد دیگر انسانی که کلی، انسانی که زید باشد، بلکه یقوت اینجوری میگوید میگوید من نذر میکنم آن انسانیتی که در ضمن زید است اما دیگر زیدیت او دخالت ندارد آن انسانیتی که اینجا هست، اما اینجا ما میخواهیم بگویم مرکب است دو جزء دارد، یک جزء آن عبارت است از زید که زید یعنی چی؟ یعنی انسانیت یا مشخصات، فرد این است دیگر، فرد همانطور که قبلاً گفتیم فرد عبارت است از آن حیثیات مجتمعه و حیثیاتی که التقاء کردند در یک وجود واحد، این میشود فرد. حالا شما میگویید هم اثر مال فرد است هم اثر مال کلی است، اثر مال فرد شد یعنی آن حیثیت مشترکه به ضمیمه بقیه این اثر بر آن بار میشود. پس دیگر حالت انتظاریها نیست چیزی باقی نمانده که یک جزء دیگرش بگوید کی هست؟ یک جزء دیگر را بخواهید بگویید آن کلی است، آن انسانیت هست، آن انسانیت فرض این است که در ضمن زید قبول شد که جزء موضوع است یعنی سازندهی موضوع است و موضوع مرکب از آنها هست. این ظاهراً تعقل نداشته باشد این فرمایش آقاضیا قدس سره. صورت پنجمی هم وجود دارد که آقای آقاضیا نفرموده است و آن این است که یک اثر واحد هم مال کلی باشد هم مال فرد باشد، اگر اثرها مختلف باشند که همان اشکالی گفتیم ندارد صورت اولی این بود، کلی برای خودش یک اثر دارد مستقلاً که آن اثر مال فرد نیست. یک اثر هم مال فرد است که مال کلی نیست این لا نقاش فیه این میشود. اما یک اثر واحد بگویم هم این اثر مال کلی است هم این اثر مال فرد است آیا این قابل تصویر هست؟ که قهراً وقتی اینجوری شد این اثر واحد هم مال کلی شد هم مال فرد شد در این قسم ما مختار میشویم دیگر، خواستیم استصحاب فرد را میکنیم آن اثر بار میشود، خواستیم استصحاب کلی را میکنیم اثر مثلاً بار میشود علی کلام این که حالا بعد عرض میکنیم. ظاهر محقق یعنی صریح محقق اصفهانی قدس سره در نهایه الدرایه در همین بحث این است که این معقول نیست. اما ظاهر شیخنا الاستاد

درس خارج اصول حضرت استاد شب زندهدار (دام ظلّه) موضوع: استصحاب تاریخ:

1402/7/17 جلسه: 6

حائری رضوان الله علیه در مبانی، اصول المبانی الاحکام الاسلام ایشان آنجا از آن ظاهر میشود که میخواهد بفرماید که معقول است. استدلال محقق اصفهانی بر عدم معقولیت این است که تناقض لازم میآید این فرض مستلزم تناقض است چرا؟ برای اینکه میگوید اگر میگویید این اثر فرد بما الله فرد است پس یعنی آن حیثیات و خصوصیات فردیه دخالت دارد و چون میگویید همین اثر کلی است معنایش این است که آن خصوصیات دخالت ندارد. بنابراین این تناقض لازم میآید هم خصوصیات دخالت دارند هم خصوصیات دخالت ندارند. مثلاً اگر اینجوری فرض کنیم بگویم که حرمت مکث در مسجد هم مال جنابت است هم مال حدث است. این تناقض لازم میآید؛ چون اگر میگویید مال جنابت بما الله

جنابت بما أنَّه حدث خاص هست معنایش این است که آن خصوصیتِ دخالت دارد، حالا که بعد میگویند نه نفس الحدث هم ولو با این خصوصیت هم همراه نباشد همین حرمت مکث در مسجد وجود دارد پس یعنی آن خصوصیتِ دخالت ندارد. بنابراین این قابل تصور نیست؛ اما شیخنا الاستاد قدس سره بحث از امکان و عدم آن نکردند ولی اینجوری فرمودند، فرمودند اگر اثر واحدی هم بر کلی هم بر فرد مترتب باشد در اینجا ما میتوانیم استصحاب کلی بکنیم استصحاب فرد هم بکنیم بعد فرموده البته چون در اینجا استصحاب فرد حاکم بر استصحاب کلی است بنابراین استصحاب کلی دیگر جاری نمیشود استصحاب فرد جاری میشود. چرا حاکم است؟ برای اینکه شک ما در اینکه این کلی الان باقی است یا باقی نیست مسبب از چی هست؟ از اینکه این فرد وجود دارد یا فرد وجود ندارد. بنابراین وقتی استصحاب فرد را کردیم و اثر بر آن بار شد چون اثر واحد است دیگر، این اثر هم بار شد این دیگر نوبت به استصحاب مسبب نمیرسد چون این حاکم بر آن هست. این مطلب را ایشان در آنجا فرموده که پس بنابراین تصویر فرمود حالا حکمش را دارد اینجوری بیان میفرماید، ولكن الحق مع المحقق الاصفهانی قدس سره در اینجا هست که این فرد تصور ندارد به خاطر همان تناقضی که ایشان در کلامش فرموده است رضوان الله علیه. فرموده که: «ان الأثر المترتب» یا «ان الأثر المترتب على الكلي و الفرد، تارة أثر واحد و أخرى متعدد. فان كان واحداً فلا محالة» اگر یک اثر هست «فلا محالة هو إما أثر الكلي بما هو أو أثر الفرد بما هو، و لا يعقل أن يكون أثراً لهما إذ لا يعقل أن تكون الخصوصية

درس خارج اصول حضرت استاد شب زندهدار (دام ظلّه) موضوع: استصحاب تاریخ:
1402/7/17 جلسه: 6

6

المقومة للفرد دخيلة في الأثر، و غير دخيلة فيه.» خب حق با ایشان است که این قابل تصویر نیست. پس بنابراین بدو پنج نحو اثر قابل تصور است بدو که سهتای آن لا اشکال فيه عند الكل، چهارم را آقاصیا فرموده و در کلمات دیگران ندیدیم ایشان این را قابل تصویر قرار دادند و حکمش را بیان فرمودند که اینجا هم ما از نظر حکم هم میتوانیم استصحاب کل جزء جزء مستقلاً بکنیم و هم میتوانیم استصحاب آن مجموع را بکنیم که عرض کردیم به نظر میآید این قسم چهارم معقول نیست. قسم پنجم هم که آقاصیاء باز مطرح نفرمودند و محقق اصفهانی و شیخنا الاستاد قدس سره ما مطرح فرمودند و حق در مقام با محقق اصفهانی است. و اما اینکه استاد فرمود که استصحاب فرد در اینجا حاکم بر آن استصحاب کلی است بنابراین با توجه به اینکه این اصل سببی است آن مسببی است او جاری نمیشود این جوابش همانی است که دیروز گفته شد و حالا انشاء الله در تفصیلش بیشتر در قسم ثانی خواهد آمد استصحاب قسم دوم و آن این است که این ترتب کلی بر فرد ترتب شرعی نیست اصل سببی و مسببی در جایی اصل سببی بر مسببی حاکم است که آن اصل مسببی مترتب شرعاً بر اصل سببی باشد. اما در جایی که ترتب تکوینی است واقعی است پس در آنجا دیگر این مسأله نمیآید. خب این حالا بفرمایید

...

س: ... ج: من متأسفانه متوجه فرمایش شما نمیشوم هم این صداست هم اشکال در، دو اشکال وجود دارد شاید هم سه اشکال وجود داشته باشد یکی این صدای این، یکی هم اینکه گوش من مثل اینکه سنگین شده، یکی هم که شما شاید آهسته صحبت میفرمایید.

س: ...

ج: اثر دیگر خودتان دارید میفرمایید ... س: عرضم این بود یک کلی دارد اما از باب تداخل اسباب ما میتوانیم هردوتا را به یک عمل انجام بدهیم تداخل اسباب قائل بشویم آنوقت میتوانیم یک استصحاب بکنیم هردو را چون با یک تداخل اسباب شده با

درس خارج اصول حضرت استاد شب زندهدار (دام ظلّه) موضوع: استصحاب تاریخ:
1402/7/17 جلسه: 6

7

یک ??? زیارت سیدالشهداء سلام الله علیه فرد است نذر میکنیم که مثلاً غسل بکنیم بعد نوب کلی زیارت هم فرض کنید که اثر غسل را میبرد نذر میکنیم بعد حالا که میخواهد استصحاب بکند مثلاً وجوب اینکه ما بنظر ??? آن غسل باشد را میتواند اینجا هم روی این عمل واحد ??? غسل است این به عمل واحد ... ج: این ربطی به بحث ما ندارد، ببینید این تصادق عناوین بر موضوع واحد امکان دارد. مثلاً نذر کرده که اکرام عالم بکند و نذر کرده که اکرام سید بکند، بعد میگوید که خب حالا ما یک عالم سیدی را میبینیم بکدفعه اکرامش میکنیم هردو اینجا تصادق العنوانین است این اشکالی ندارد کما اینکه آقایان عدهی زیادی از آقایان میگویند که نماز غفیله و نماز نافلهی مغرب میشود دو رکعت نافلهی مغرب را به عنوان هم غفیله خواند یعنی همان دو آیهای که در نماز غفیله به این شکل خواند هم نافلهی مغرب باشد و هم نماز غفیله باشد. چون قابل صدق بر یک مصداق واحد هستند هردو، عدهی زیاد، فلذا بعضیها میگویند احوط این است که این کار را نکنید چرا؟ برای اینکه مثلاً میگویند دلیل غفیله دلیل تامی نیست سند آن روایت اشکال دارد از آن طرف بنابر اینکه نافله در وقت فریضهی غیر نوافل وارده غیر از آن نافلهی در وقت فریضه جایز نیست میگویند خب پس بنابراین احتیاط این است که این کار را نکنید. این از باب تصادق عناوین بر فرد واحد است ولی فرض این است که آن جدا خودش حکم دارد آن هم جدا خودش حکم دارد و اشکالی ندارد. اما اینجا فرض این است که اصل مطلب اشکال دارد که شما میفرمایید که شخص بما اُتّه شخص یعنی هم کلی را، واجد کلی است آن کلی طبیعی را واجد است خصوصیات هم دارد، میگویند این بما اُتّه فرد این حکم را دارد و این

اثر مال این است بما الله فرد، این را که میگوید معنایش این است که خصوصیات دخالت دارد، همانطور که آن کلی دخالت دارد این هم دخالت دارد، پس بنابراین آن جزء دخیل است آن خصوصیات هم جزء دخیل است. از آن طرف میگوید که این اثر همین اثر، همین اثر بر کلی مجرد از خصوصیات هم مترتب است، خب پس معنایش این است که آن کلی تمام الموضوع است و اینها دیگر دخیل نیست، از آن طرف میگوید فرد بما الله فرد همین حکم را دارد پس معنایش این است که خصوصیات دخیل است و این جمع بین متناقضین خواهد شد.

درس خارج اصول حضرت استاد شب زندهدار (دام ظلّه) موضوع: استصحاب تاریخ:
1402/7/17 جلسه: 6

8

خب این مطلب هم پایان یافت. مطلب سوم که در مقام هست این است که آیا در این موارد استصحاب یکی از این دوتا کلی یا فرد یعنی عن الآخر أم لا؟ خب اینجا بحث به دو قسم تقسیم میشود. بحث اول این است که آیا استصحاب کلی یغنینا عن استصحاب الفرد أم لا؟ مثلاً در همین مثالی که آشیخ عبدالکریم زدند استصحاب گفته که نذر کرده اگر انسان در دار بود من مثلاً دو رکعت نماز شکر بخوانم، اگر زید بود روزه بگیرم شکر، این را نذر کرده، حالا در اینجا در قسم اول که شک در بقاء زید شک در بقاء کلی معلول چی بود؟ معلول این بود که آن فرد معینی که من در اثر او یقین به کلی کرده بودم آیا آن فرد معین الان باقی است تا کلی هم در ضمن او باقی باشد یا آن فرد معین از بین رفته؟ از خانه که آمدم بیرون زید در خانه بود، روز بود، حالا شب شد نمیدانم زید هست یا زید نیست. خب اینجا منشأ شک من هم در اینکه آدم در این خانه هست یا نه فقط این است که زید هست یا زید نیست، چون میدانم احد دیگری در این خانه نخواهد بود اگر باشد زید است، کس دیگر مثلاً فرض کن کلید اینجا را ندارد فقط دست زید بوده اگر باشد زید است. حالا در اینجا اگر من آدم استصحاب زید کردم گفتم عصر که رفتم بیرون زید بود حالا نمیدانم شب از خانه رفته بیرون یا نه، استصحاب بقاء زید کردم، آیا همین استصحاب کفایت میکند برای اینکه هم باید دو رکعت نماز بخوانم هم باید فردا روزه بگیرم؟ از چه باب؟ از باب اینکه اینجا استصحاب زید قطعاً ملازم است با اینکه، ببخشید استصحاب وجود انسان قطعاً ملازم است با اینکه زید هست، استصحاب کلی بکنم برای اینکه فرد، چون این کلی اگر بخواند باشد فرض فرض ما این است دیگر که این کلی را میدانم در غیر زید محقق نیست، فقط منشأ شک من همین است که زید در خانه هست یا نه، برای اینکه میدانم غیر زید منشأ وجود انسان در خانه نیست. خب اینجا من اگر استصحاب کردم میگویم آقا عصری که از خانه میرفتم بیرون انسان که در این خانه بود، انسان که در ضمن زید بود، الان شب است شک میکنم انسان هست یا نه؟ استصحاب بقاء انسان میکنم، آیا میتوانیم بگویم حالا که استصحاب بقای انسان را کردی موضوع زید هم ثابت میشود که پس زید هم در خانه هست بنابراین هم یجب علیه که دو رکعت

نماز را بخوانی هم روزه را بگیری، دیگر لازم نیست استصحاب بقاء زید را بکنی، همان استصحاب کلی را که کردی کافی است استصحاب بقاء زید هم خواهد بود. خب معروف بین الاصحاب لعلّ بتوانیم بگوئیم این است که در اینجا ما استصحاب کلی لا یغنی عن استصحاب الفرد، چرا؟ برای خاطر اینکه این اصل مثبت است، کلی بما أنّه کلی که اثبات نمیکند که زید است، چون شما در اینجا علم خارجی داری که آن کلی در اینجا حتماً در ضمن فرد آخری محقق نمیشود چون کلید خانه را غیر از او کسی نداشته و امثال ذلک، پس لازمی عقلی اینکه الان انسان در این دار باشد این است که زید هست و این لازمی شرعی نیست اثر شرعیای نیست که بر او مترتب باشد. پس بنابراین لایغنی عن ذلک باید استصحاب بقاء زید هم بکنی. این مطلبی است که واضح هم هست و غیر واحدی از محققین هم تصریح کردند که اینجا استصحاب کلی مغنی از استصحاب فرد نیست و مفید نیست برای اثبات وجود فرد. اما محقق خوئی در علی ما فی مصباح الاصول فرموده از ظاهر عبارت کفایه این است که ما مخیر هستیم در اینجا، میتوانیم استصحاب کلی را فقط بکنیم و اثر فرد را بار کنیم، میتوانیم هم استصحاب فرد را بیاییم بکنیم. ایشان نسبت داده به آقای آخوند در کفایه که ظاهر عبارت ایشان این مطلب است. عبارت مصباح الاصول این است «فتحصل مما ذکرنا» که ایشان فرموده ما ذکرناى ایشان این است که اگر کلی اثر دارد استصحاب کلی را باید بکنیم و اینجا استصحاب فرد معنا ندارد، اگر اثر بر فرد است باید استصحاب فرد را بکنیم استصحاب کلی معنا ندارد. بعد فرموده «فتحصل مما ذکرنا انا لسنا مخیرین فی اجراء الاستصحاب فی الکلی و الجزئی علی ما یظهر من عبارة الکفایة بل جریان الاستصحاب تابع للآثر علی ما ذکرنا.» عبارت کفایه این است که حالا شما ببینید از این عبارت کفایه واقعاً تخیر استفاده میکنید یا معنای عبارت کفایه چیز دیگری است؟ فرموده است که آقای آخوند: «فان كان الشک فی بقاء ذلک العام» گفتیم در کفایه به جای کلی عام فرموده «فان كان الشک فی بقاء ذلک العام من جهة الشک فی بقاء الخاص الذی کان فی ضمنه و ارتفاعه» اینکه الان نمیدانی این کلی هست آن عام هست یا نه در اثر این است که این شخص معینی که

نمیدانی این شخصی که منشأ شده بود که آن کلی در ضمن آن باشد الان نمیدانی این شخص باقی است یا باقی نیست «فان كان الشك في بقاء ذلك العام» از این جهت بود «كان استصحابه كاستصحابه بلا كلام»، «كان استصحابه» ضمیر استصحابه برمیگردد به عام، «كان استصحابه» یعنی استصحاب عام «كاستصحابه» مثل استصحاب این خاص «بلا كلام». ایشان اینجا معنا اینجوری کردند یعنی استصحاب آن؟؟؟ هیچکدامشان بلاکلام است، هرکدام را دلت خواست اجرا کن و حال اینکه معنای عبارت این نیست یعنی در این صورت هم استصحاب عام زمینه دارد اگر اثر دارد هم استصحاب خاص زمینه دارد و اگر اثر دارد، هر دو اشکالی ندارد یعنی آن امر اولی که گفتیم، اینجور، معنای عبارت این است که ایشان میخواهد بفرماید در این صورت ارکان استصحاب هم در خاص متوفر است اگر اثری بر آن مترتب است، هم ارکان استصحاب در عام متوفر است اگر اثری دارد. اما نمیخواهد اینجا بفرماید که بله اگر اثر مال خاص بود استصحاب عام برای ما کفایت میکند و ما مخیر هستیم بهجای اینکه استصحاب خاص بکنیم استصحاب عام را بیایم بکنیم و همان باعث بشود که اثر خاص هم گردنگیر ما بشود، این نیست. پس بنابراین و شاهد بر این علاوه بر اینکه معنای خود کفایه همین است شاهد هم فرمایش آقای آخوند در حاشیهی رسائل هست، در حاشیهی رسائل آقای آخوند قدس سره اینطور فرموده است: «لا يخفى» در همان قسم اول «أما الاول فلا اشكال» که شیخ فرموده، فرموده: «لا يخفى ان استصحاب الكل لا يفيد في ترتيب آثار الشخص و ان كان بقاءه ببقائه» اگر چه بقاء کلی به بقاء شخص است ولی استصحاب کلی مفید نیست در ترتیب آثار شخص «و ان كان بقاءه ببقائه في هذه الصورة» که صورت اول باشد از استصحاب «الا على القول بالاصل المثبت» مگر اینکه کسی قائل به اصل مثبت بشود که خب بله اگر قائل به اصل مثبت شدی که لازمی عقلی هم مترتب میشود خب بله استصحاب کلی را که کردی گفتی این عام وجود دارد این کلی وجود دارد خب این نمیشود وجود داشته باشد الا اینکه در ضمن آن خاص باشد دیگر، خودش که کلی ورنمیقلمبد در خارج همینجوری باشد، خب قهراً در ضمن خاص است. پس خاص اثبات میشود «بل لابد من استصحابه» ما چارهای نداریم از استصحاب خود خاص «لترتيب آثاره» برای اینکه آثار او را بار کنیم. بنابراین هم آن عبارت معنایش این

درس خارج اصول حضرت استاد شب زندهدار (دام ظلّه) موضوع: استصحاب تاریخ:

1402/7/17 جلسه: 6

است به قرینهی اینکه مثبت میشود و روشن است و هم تصریح خود ایشان در حاشیهی رسائل. بنابراین ما قائل ندیدیم در اینجا غیر از همین موردی که محقق. پس این روشن است، اما حالا سؤال بعدی، آیا استصحاب خاص یغینا عن استصحاب عام؟ استصحاب عام لا یغنی عن الخاص اما از این طرف چی؟ استصحاب خاص یغینا عن استصحاب عام؟ این

محل خلاف بین الاصحاب است که حالا اقوالش را ذکر میکنیم بعد انشاءالله بحثش دیگر میماند برای بعد. اقوال؟؟؟ جماعتی از اصحاب و از بزرگان اصحاب مثل سید یزدی، آقای آخوند خراسانی، مرحوم محقق خراسانی، مرحوم استاد تبریزی قدس سرهم اینها قائل به اغناء شدند، گفتند استصحاب فرد را که میکنی در این قسم این یعنی عن استصحاب کلی دیگر. و جماعت دیگری از بزرگان مثل محقق حائری در درر، محقق خوئی علی ما فی مصباح الاصول و محقق یزدی نجفی مقرر بحث آقای سید یزدی قدس سرهم و آقای محقق اصفهانی قائل به عدم اغناء شدند. خب اینجا یک نکته را عرض کنیم بعد حالا و استدلال و حجت قول اول چی هست حجت قول ثانی چی هست انشاءالله برای جلسهای بعد. عدهای از بزرگان حالا فرمودند منهم شیخنا الاستاد تبریزی در دروس فی علم الاصول و همچنین در منتقی فرمودند اثر عملی بر این بحث بار نیست حالا چون فرض این است که ارکان استصحاب که در هردو هست، خب حالا ما چه دنگمان بگیرد بگویم ما نه نمیخواهیم استصحاب کلی را بکنیم فقط استصحاب فرد را میکنیم خب چرا؟ خب کلی هم که یقین سابق شک لاحق در آن داریم، خب برای چی حالا بیایی بگویی من این را فقط استصحاب میکنم؟ خب ارکان استصحاب در هردو تمام است استصحاب بکن، اصلی عملی چیه؟ ولی درست است که میشود یعنی فقیه اینطور نیست که الا و لابد یا باید استصحاب این بکنی یا استصحاب آن بکنی بیایم بحث بکنیم درست است نیست ولی همانطور که از بعض روایات استفاده میشود مطلوب شارع این است که در مقام احتجاج و استدلال به آنکه حق است باید استناد کرد و آنکه صحیح است. فلذا امام صادق سلام الله علیه حسب بعض روایات به بعض از تلامذهشان فرمودند که تو توی مسائل کلامی محاجه نکن و استدلال نکن و بحث نکن، اینها را به هشام بن حکم واگذار کردند، گفتند تو توی فقه، چرا؟ فرمودند چون تو درست است

درس خارج اصول حضرت استاد شب زندهدار (دام ظلّه) موضوع: استصحاب تاریخ:

1402/7/17 جلسه: 6

طرف را قانع میکنی مجاب میکنی یا ساکتش میکنی حرف نمیتواند بزند، اما تو به مغالطه این کار را میکنی، تو دلیلهایت دلیل تمامی نیست با مغالطه این کار را میکنی، درست است او مغلوب میشود و او ساکت میشود یا میپذیرد ولی این مطلوب شارع نیست. مطلوب شارع این است که استدلال درست باشد. حالا در ما نحن فیه میخواهیم بگویم آیا کسی میتواند بگوید من استصحاب فرد میکنم برای اینکه اثر کلی را بار کند، فرقی که نمیکند من میخواهم استصحاب را بکنم، اگر بگویم این درست است و مغنی است خب استدلال تمام است و مشکلی هم ندارد، این خلاف مطلوب شارع را عمل نکردیم. اما اگر بگویم نه آقا استصحاب این به درد آن نمیخورد، تو این استصحاب را بکنی اثر او را بار بکنی این استدلال غیر مطلوب شرع است و تمام نیست و درست نیست. این انشاءالله حالا حق با کدام یک از این دو مسلک است انشاءالله فردا.

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين.

پایان.